

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختار زاده
شهر - اسن - المان

مژده بهار

روزگاری در گلستان ، اعتباری داشتیم
در میان گلرخان ، با گل قراری داشتیم
ساغر و پیمانه و می ، سُکر و مستی شراب
لاله سان از داغ دل بر سر خماری داشتیم
دور هر شمع وفا پرپر زنان ، پروانه وار
بال و پر سوزیده و بر دل ، شراری داشتیم
خاطری از ارغوان و آن گل مریم ز چشم
اشک شادی را نثار هر دیاری داشتیم
بلبلان آرزو و ، عندلیبان امید
نو شگفته غنچه ها در هر بهاری داشتیم
نو بهار زندگی را بر خزان این و آن
مفت و بیجا باختن ، شوق قماری داشتیم
در عزا و ماتم پروانه چون شمع مراد
اشک حسرت را نثار هر مزاری داشتیم
عمر ما آخر سر آمد آن بهاران را چه شد
کز خزان زندگی ، دایم فراری داشتیم

غنچه امید ما ، پرپر شدی در گلستان
زانکه از زاغان ، تمنای هزاری داشتیم
باغبانا ، ما گلیم و ، نه گیاه هرزه ای
نزد گلچینان خوبان ، اعتباری داشتیم
مژده باد آمد بهار جانفزا بار دگر
در زمستان و خزان هر سو نظاری داشتیم
مژده باد ای دوستان ، مفتوح شده باب لقا
در بهاران آرزوی نو بهاری داشتیم
عندلیب خوشنوا ، آمد بشارت بر جهان
سالها از وعده هایش انتظاری داشتیم
« نعمتا » آمد طبیب معنوی بهر علاج
در دل و جان زخمهای بیشماری داشتیم